

هر زنی کارگر است

گفت‌وگوی جیل ریچاردز با سیلویا فدریچی

ترجمه‌ی سودابه رخس



اشاره

در سال ۱۹۷۲ فمینیست‌هایی از ایتالیا، انگلستان و ایالات متحده برای کنفرانسی دو روزه در شهر پادووا در ایتالیا گردهم آمدند. این فعالان در پیوند با چپ‌های فراپارلمانی، مبارزات ضداستعماری، و جستجوی راه‌های بدیل در برابر حزب کمونیست، بیانیه‌ای برای عمل تنظیم کردند: «اعلامیه‌ی گروه بین‌المللی فمینیست‌ها». این اعلامیه خط بطلانی کشید بر جدایی کار بی‌مزد در خانه و کار مزدی در کارخانه، و کار خانگی را حیطة‌ای حیاتی در مبارزه‌ی طبقاتی علیه سرمایه‌داری قلمداد کرد.

سیلوپا فدریچی، مهاجر ایتالیایی ساکن نیویورک، در این کنفرانس شرکت کرد و سپس به نیویورک بازگشت تا کمیته‌ای در نیویورک تاسیس کند به نام «کمیته‌ی خواهان دستمزد برای کار خانگی». طی سال‌های بعد کمیته‌ی دستمزد برای کارخانگی در چندین شهر ایالات متحده راه‌اندازی شد. در هر مورد، این گروه‌ها مستقل و جدا از کارگران مرد مزدبگیر شکل گرفتند. «تزهایی درباره‌ی دستمزد برای کارخانگی» (۱۹۷۴) چنین می‌گوید: «استقلال از مردان استقلال از سرمایه‌ای است که از قدرت مردان بهره می‌گیرد تا ما را تحت نظم خود آورد».

«کمیته‌ی خواهان دستمزد برای کار خانگی» در نیویورک شامل شماری بیش از ۲۰ زن نبود که روابط نزدیکی با کمیته‌ی ایتالیایی تریونتو و «گروه قدرت زنان» در لندن برقرار کرد. به‌گفته‌ی فدریچی، در سال‌های اول اعضای کمیته مرتب تغییر می‌کردند چون بحث بر سر ماهیت متناقض مطالبه‌ی دستمزد بود: آیا این مطالبه اجرتی بود در قبال کارخانگی، در این صورت آیا صرفاً اصلاحی جزئی نبود که کار زنان را در چارچوب نظام سرمایه‌داری می‌گنجاند؟ - یا این که این مطالبه نفس کارخانگی را زیر سؤال می‌برد و هویت و نقش اجتماعی زنان را تغییر می‌داد؟

این‌ها موضوعات محوری بحث‌های دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ درباره‌ی کار خانگی بود. گرچه فمینیست‌های مارکسیست و سوسیالیست سال‌های سال درباره‌ی کارخانگی نظریه‌پردازی کرده بودند، این مباحث جدید مشخصاً بر اقتصاد سیاسی کار خانگی زنان در چرخه‌ی گسترده‌تر توسعه‌ی سرمایه‌داری متمرکز بود. در این چارچوب، بازتولید اجتماعی حاکی از کارهای بی‌مزدی است که کار مزدی مردان را

در کارخانه ممکن می‌کند، کارهایی مثل تمیزکاری، آشپزی، بزرگ کردن بچه‌ها، و در ضمن مراقبت‌های زنانه، آرامش، و رابطه‌ی جنسی.

حالا بیش از چهار دهه است که فعالیت و پژوهش فدریچی سرآمد این موضوع بوده است. اثر او روایتی است بنیادین از مطالبه دستمزد در مقام یک کنش انقلابی. جزوه‌ی تاثیرگذار او، «دستمزد در قبال کارخانگی» (۱۹۷۵)، با رد یک دعوی مشهور شروعی تحریک‌آمیز دارد: «آنها می‌گویند عشق، ما می‌گوییم کار بی‌جیره و مواجب». فدریچی در این متن و متون دیگر خود مدعی است مطالبه‌ی دستمزد نوعی شبکه‌ی پیوند سیاسی ضروری است در راه سازمان‌دهی زنان حول کار از خودیگانه‌ای که همه‌ی ما انجام می‌دهیم. سرمایه‌داری نمی‌تواند این مطالبه را برآورده کند، و نکته همین است؛ موفقیت در این راه مستلزم پیکربندی مجدد و همه‌جانبه‌ی توزیع ثروت اجتماعی است.

جزوه‌ی «دستمزد در قبال کار خانگی» اخیراً در مجموعه‌ای به نام «دستمزد برای کار خانگی»: کمیته‌ی نیویورک ۱۹۷۲-۱۹۷۷: تاریخ، نظریه، اسناد» با ویرایش فدریچی و آرن آستین تجدید چاپ شده است. این مجموعه شامل تعدادی جزوه‌ی منتشرنشده، سخنرانی، خبرنامه، عکس، آهنگ، و گزارش رسانه‌هاست. گرچه تمرکز این مجموعه بر نیویورک است، در عین حال مطالبی از کمیته‌های لس‌آنجلس، ایسلند، ایتالیا، آلمان و لندن هم دارد. اغلب مطالب این وعده‌ی اتوپیایی را رد می‌کنند که تکنولوژی‌های جدید زمان صرف‌شده برای کار خانگی را کم خواهند کرد و وقت برای سایر فعالیت‌ها باقی خواهد ماند. چنان‌که فدریچی و نیکول کاکس در مقاله‌ی «برنامه‌ریزی متفاوت از درون آشپزخانه» (۱۹۷۵) می‌گویند، افزایش بهره‌وری به واسطه تکنولوژی‌های جدید لزوماً ماهیت جداافتاده کار خانگی یا اشکال مختلف خانواده هنجارگرا را تغییر نمی‌دهد، اشکالی که این تکنولوژی‌ها به بار می‌آورند. مصاحبه‌ی زیر به جای پرداختن به ابداعاتی که می‌کوشند کار خانگی متفاوت به نظر برسد به آن دسته تکنولوژی‌ها و تکنیک‌های مبارزاتی می‌پردازد که فمینیست‌هایی بسط دادند که حول کار بازتولیدی شکل یافتند.

چرا گروه شما تصمیم گرفت مجزا از دیگر گروه‌هایی تشکیل یابد که در حوزه‌ی عدالت کار فعالیت می‌کردند؟

کلیت جنبش زنان مستقل بود چون معلوم بود که نگرانی‌های ما برای جریان‌های چپ مردم‌محور مهم نبود. تا سال ۱۹۶۹ زنان از سازمان‌های چپ‌گرایی همچون «دانشجویان خواهان جامعه دموکراتیک» (SDS) خارج می‌شدند، چون هر وقت زنان بحثی درباره‌ی ستمی که بر آن‌ها می‌رود پیش می‌کشیدند با هوچی‌گری صدایشان را خفه می‌کردند. همه‌ی گروه‌های زنان ضرورت تشکیل‌یابی جداگانه از مردان را احساس می‌کردند؛ اگر در تشکلهای مختلط مانده بودیم هرگز نمی‌توانستیم به درکی از اشکال خاص ستم علیه زنان در جامعه‌مان برسیم. تا سال ۱۹۷۳ که گروه ما شکل گرفت، دیگر ضرورت استقلال فمینیستی به خوبی جا افتاده بود.

ما با تشکیل‌یابی مستقل فضایی ساختیم که در آن زنان می‌توانستند حرف بزنند، به حرف‌های هم گوش دهند، برای تجربه‌های یکدیگر ارزش قائل شوند، و به اهمیت حرف‌هایمان پی ببرند. استقلال به ما این امکان را داد که صداهای خودمان را بیابیم. این را هم اضافه کنم که تشکلهای فمینیستی هیچ‌کدامشان فقط به مسأله‌ی عدالت در محیط کار نمی‌پرداختند.

ممکن است بگویید چه‌طور بحث «دستمزد برای کار خانگی» توانست در میان زنانی از نژادهای مختلف مطرح شود، آن‌هم خیلی پیش از این‌که بحث درهم‌تنیدگی اشکال مختلف ستم (نژادی، جنسیتی، طبقاتی و غیره) باب روز شود و همگان از آن سخن بگویند، یعنی درست در دورانی که تفاوت‌های نژادی بیش از هر چیز فعالیت سیاسی زنان را از هم جدا می‌کرد؟

سیاست «دستمزد برای کار خانگی» را زنانی شکل دادند که درکی از سرمایه‌داری، امپریالیسم و مبارزه‌ی ضداستعماری داشتند. از این‌رو نمی‌توانستیم بپذیریم که آزادسازی زنان فقط مبارزه‌ای در راه «برابری با مردان» باشد یا محدود شود به دستمزد برابر برای کار برابر. درست همان‌طور که نسبت‌دادن ویژگی‌های نژادی به مردان و زنان سیاه‌پوست در خدمت توجیه برده‌داری بود، تبعیض‌های

جنسیتی نیز در خدمت استعمار زنان بود به عنوان کارگران بی‌جیره و مواجب در خانه. به همین دلیل، ما از مبارزه‌ی مادران خواهان رفاه اجتماعی، تحت رهبری زنان سیاه‌پوست، حمایت کردیم - نه چون زنان سیاه‌پوست اکثریت این گروه بودند (که خب نبودند) بلکه چون زنان سیاه‌پوست آماده‌ترین گروه برای مبارزه در راه گرفتن حقوق‌شان بودند. آن‌ها همان‌هایی بودند که در خیابان می‌گفتند: «رفاه اجتماعی خیریه نیست. هر زنی کارگر است». آن‌ها هم درست مثل ما می‌گفتند بزرگ کردن یک بچه کاری است اجتماعاً لازم. آن‌ها می‌گفتند: «نگوید ما طفیلی هستیم. نگوئید ما وابسته به دولت‌ایم. وقتی دولت محتاج سرباز است سراغ بچه‌های ما می‌آید. وقتی برای کارخانه‌هایش محتاج کارگر است سراغ بچه‌های ما می‌آید».

بنابراین آن‌ها فهمیدند که «دستمزد برای کار خانگی» به زنان قدرت بیشتری می‌دهد: در کوتاه‌مدت، با داشتن پول بیشتر، با در دست داشتن اختیار زندگی‌هایشان، با رهایی از هرگونه اجبار به وابسته‌بودن به یک مرد یا وابسته‌بودن به کارهایی که فقط به خاطر نیاز مالی بدن‌ها تن می‌دهند؛ و در بلندمدت، با امتناع از اعطای میزان زیادی کار بی‌مزد و مواجب به طبقه‌ی سرمایه‌دار توسط نسل‌های مختلفی از زنان. همچنین با در نظر داشتن این موضوع که خانه یک‌جور کارخانه است، و کار خانگی هر نوع دیگری از کار را امکان‌پذیر می‌کند، همان‌طور که کارگر تولید می‌کند و تحویل جامعه می‌دهد.

این حرف اصلاً بدان معنا نبود که برای زنان نسخه بی‌پیچیم و بگوئیم بیرون از خانه کار نکنند. بلکه منظور این بود که وقتی خانه را ترک کردیم، بتوانیم با قدرت بیشتری کارمان را انجام دهیم نه از سر استیصال، نه چون مجبوریم هرکاری که پیش آمد بپذیریم، صرفاً برای این که کمی استقلال مالی داشته باشیم.

نظرتان درباره‌ی روابط گسترده‌تر جنبش‌های فمینیستی داخلی و

بین‌المللی، به‌ویژه در زمینه‌ی سازمان‌دهی کارگری، چیست؟

سرمایه بین‌المللی است، بنابراین فعالیت علیه سرمایه‌داری هم باید بین‌المللی باشد. ما به این موضوع در تابستان ۱۹۷۲ پی بردیم، وقتی در پادووا «گروه بین‌المللی

فمینیست‌ها» را تشکیل دادیم. سازمان‌دهی بین‌المللی به ما اجازه داد نقد جدی‌تری از سرمایه‌داری داشته باشیم، بسیار جدی‌تر از آنچه از منظری صرفاً ملی حاصل می‌شد. بر مبنای متداول، این رویکرد بدین معنا بود که سازمان ما بر کارهایی متمرکز شد که می‌توانستیم در نیویورک و به‌طور کلی‌تر در ایالات‌متحده انجام دهیم، ولی در عین حال مدام کوشیدیم دیدارهایی بین‌المللی داشته باشیم و بتوانیم در این دیدارها تبادل نظر کنیم، و از تحلیل‌ها و متون هم خبردار شویم، به نحوی که به دیدگاه موسع‌تری از مبارزات مشترک برسیم.

امروز هم شاهد لزوم سازمان‌دهی بین‌المللی هستیم، مثلاً آن‌طور که در بحث خشونت علیه زنان در جریان است. خشونت یک‌دست نیست؛ برخی زنان بسیار بیش‌تر در معرض خشونت‌اند. معلوم است که زنان رنگین‌پوست، به‌ویژه در ایالات‌متحده، بسیار شدیدتر از زنان سفیدپوست در معرض خشونت‌اند. به‌همین قرار، اعمال خشونت بر زنان جنوب جهان متفاوت از زنان بخش‌های شمالی است. ولی ما زنان همگی با این آگاهی بزرگ شده‌ایم که شب‌ها نمی‌توانیم بیرون رویم، باید حواس‌مان جمع باشد کی کجا می‌رویم، چه می‌پوشیم، چون بسیاری از مردان به خود اجازه می‌دهند ما را مورد آزار و اذیت جنسی قرار دهند. زنان هم‌نسل من از کودکی پذیرای این واقعیت شدند که خشونت جزئی از زندگی‌شان خواهد بود، مردان در خیابان حرف‌هایی تحقیرآمیز یا تهدیدآمیز درباره‌ی بدن‌هایمان می‌زنند، پدران و شوهران می‌توانند ما را کتک بزنند و چاره‌ای نیست، باید تحمل کرد.

یکی از نقاط عطف حیاتی در سازمان‌دهی فمینیستی «دادگاه بین‌المللی جرایم علیه زنان» بود که در مارس ۱۹۷۶ در بروکسل برگزار شد. فمینیست‌ها این دادگاه را تشکیل دادند و طرف خطابش انواع و اقسام خشونت بود، نه فقط خشونت‌های خانگی یا فردی، بلکه خشونت‌های مرتبط با جنگ و سیاست‌های نهادها. ولی یکی از محدودیت‌های جنبش در ایالات‌متحده این بود که عمدتاً خواستار مجازات‌های شدیدتری برای متجاوزان می‌شد و اغلب با پلیس همکاری می‌کرد. این کار اشتباه بود. همان‌طور که تشکل‌های زنان سیاه‌پوست به‌روشنی نشان داده‌اند، مجازات‌های شدیدتر نهایتاً منجر به جرم‌تراشی بیش‌تر برای مردان جماعت‌هایی می‌شد که همان

وقت هم قربانی بودند. امروز درخواستی که عمدتاً از سوی فمینیست‌های سیاه‌پوست مطرح می‌شود عدالت معطوف به اصلاح و بهبود مجرم^۱ و پاسخ‌گویی اجتماع است. تحلیل ما درباره‌ی خشونت علیه زنان وابسته بود به تلقی‌مان از کار خانگی در مقام نوعی تولید سرمایه‌دارانه، و نیز تحلیل نقش دستمزد در ساختن کل سازمان خانواده. استدلال ما این بود که خشونت همیشه در خانواده هست ولی دیده نمی‌شود، چون دولت، از طریق دستمزد، قدرت نظارت و کنترل کار زنان را به شوهران‌شان واگذار می‌کند، و همین‌طور قدرت مجازات آن‌ها را در صورتی که وظایف خود را انجام ندهند. من آن را نوعی حکمرانی غیرمستقیم می‌نامم: دولت نظارت بر زنان را به واسطه‌ی مردان و دستمزدشان پیش می‌برد. بی‌جهت نیست که در دهه‌ی ۱۹۷۰ زنانی که برای رفاه اجتماعی مبارزه می‌کردند دولت را «اقای رئیس» می‌خواندند!

این قضیه نشان می‌دهد چرا دولت تا این‌حد با خشونت خانگی کنار آمده و به‌ندرت آن را جرم انگاشته است. ما حتی به‌تدریج تجاوز را نوعی انضباط خانگی قلمداد کردیم. تجاوز شیوه‌ی اداره و نظارت بر زمان و مکان زنان است: «نباید شب‌ها تنها بدون شوهرت بیرون باشی، باید با فرزندان در خانه باشی، کارهای خانه را انجام دهی، آماده‌ی روز بعد شوی، و ... اگر بیرون می‌روی، پس خودت را برای چیزهای دیگر آماده کن.» تهدید تجاوز جنسی، تلویحاً نوعی منضبط‌کردن و نظم‌دادن به زمان و مکان زنان است.

در ضمن نباید فراموش کنیم خشونت علیه زنان در پیوند است با سوءاستفاده‌ی جنسی از کودکان، یعنی جمعیت عمده‌ی دیگری که در معرض خشونتی قرار می‌گیرند که به‌خودی‌خود به رسمیت شناخته نمی‌شود. کودکان را هم می‌توان مثل زنان مورد ضرب‌وشتم قرار داد، چون دولت پذیرفته که این راهی ضروری برای منضبط‌کردن آن‌هاست، تا آن‌ها را برای شکل‌های بعدی استثمار آماده سازد. و خشونت علیه زنان در پیوند است با خشونت علیه همه‌ی سیاه‌پوستان، چه زن و چه مرد، هرچند از زمان برده‌داری تاکنون اشکال سبانه‌تر و مخرب‌تری به خود گرفته

^۱ restorative justice

یک نظام عدالت کیفری که بر اصلاح مجرم از طریق مواجهه او با قربانیان درون اجتماع تأکید می‌کند.

است. خشونت همواره برای واداشتن مردم به پذیرفتن جایگاهی زیردست در جامعه و اعمال اشکال شدید استثمار ضروری است.

در آن زمان در مورد کدام جنبه‌های برنامه‌ی «دستمزد برای کارخانگی» بدفهمی بیش‌تری وجود داشت؟

دغدغه‌ی جنبش وسیع فمینیستی بهبود شرایط زنان بود، ولی کم‌تر به گذار از سرمایه‌داری و ساختن جامعه‌ای متفاوت می‌اندیشید. ما می‌دانستیم که بدون گذار از سرمایه‌داری بهبود شرایط زنان ممکن نیست.

به‌اشتباه چنین تصور شد که منظور از جنبش «دستمزد برای کارخانگی» این است که «به ما پول دهید تا بتوانیم در خانه بمانیم، و همان کارهای خانگی معمول را انجام دهیم». ولی ما در واقع دستمزد برای کار خانگی را تمهیدی می‌دانستیم تا از نقش‌های معمول سرپیچی کنیم، تمهیدی که گزینه‌های بیش‌تری در اختیار ما قرار می‌دهد، و قدرت بیش‌تری برای تصمیم‌گیری درباره‌ی نحوه‌ی سازمان‌دهی زندگی‌مان. ما متهم شدیم به «حبس‌کردن زنان در خانه». ولی بسیاری از زنان می‌گفتند پیش‌تر از این هم در خانه محبوس شده بودند، چون بدون هیچ پولی از آن خودشان، نمی‌توانستند هیچ جایی بروند یا حتی اگر می‌خواستند هم نمی‌توانستند شوهران‌شان را ترک کنند.

«دستمزد برای کار خانگی»، آن‌طور که برخی منتقدان تصور می‌کردند، هدف غایی ما نبود – البته نه این‌که فی‌نفسه هدف مهمی نباشد. باور داشتیم که مبارزه در راه «دستمزد برای کار خانگی» سریع‌ترین راه است برای واداشتن دولت به اعطای خدمات حمایتی کلیدی به ما همچون مهدکودک‌های رایگان. متأسفانه جنبش زنان هنوز نتوانسته این‌ها را به‌دست آورد! به نظرم دلیلش تا حدی این است که جنبش همه‌ی توانش را صرف ورود به فضاهاى تحت سلطه‌ی مردان کرد، و برای تغییر شرایط کار بازتولیدی تلاشی نکرد، به‌ویژه در زمینه‌ی کار خانگی، پرورش کودک، و دیگر اشکال کارهای مراقبتی. در ضمن، دولت به جای فراهم‌کردن خدمات بیش‌تر برای زنان، حتی دسترسی به خدماتی را که قبلاً وجود داشت هم کم کرد. امروز

هر زنی کارگر است

برخورداری از حمایت‌هایی مثل مراقبت از کودکان و سالمندان از اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ هم سخت‌تر شده است.

راهبرد ما این بود که در زمینه‌هایی مبارزه کنیم که زنان در آن‌ها قوی‌ترند، بر سر مسائلی که تاثیرشان بر ما بیش‌تر است، مسائلی همچون کار خانگی، گرایش جنسی، پرورش کودکان، و همچنین کار مزدی. وقتی لایحه‌ی مرخصی زایمان با حقوق در سال ۱۹۷۶ به دیوان‌عالی کشور رفت، معدودی از فمینیست‌ها از آن حمایت کردند چون می‌ترسیدند اگر با چنین «امتیازاتی» موافق باشند، دیگر هرگز نتوانند از خواست برابری سخن بگویند.

با این‌حال، وقتی در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰، انبوهی از زنان وارد مشاغل مزدبگیر شدند، فهمیدند که هنوز مانده تا به «برابری» برسیم چون همچنان مجبور بودند یک عالم کارهای بی‌جیره و مواجب در خانه انجام دهند، از قبیل مراقبت از بچه‌ها و بستگان. و باید به‌طور مجزا هر کدام در محل کار خودشان بجنگند، آن‌هم در دوره‌ای که کل ساختار کار به دلیل جهانی‌سازی در حال زیرورو شدن بود. مجتمع‌های صنعتی ایالات متحده به‌تدریج برچیده می‌شدند، کارها برون‌سپاری می‌شد، دولت خدمات را قطع می‌کرد - بنابراین زنان درست زمانی وارد بازار کار شدند که سقف کارخانه‌ها در حال فروریختن بود.

تکنولوژی روز از چه طرقی مانع فعالیت‌تان بود یا به آن کمک می‌کرد؟

گفتنش دشوار است. ولی فکر نمی‌کنم نبود کامپیوتر و اینترنت مشکلی ایجاد می‌کرد. ما وقت بیش‌تری را صرف صحبت با زنان در خیابان، رختشوی‌خانه‌ها، و دیگر جاهایی می‌کردیم که زنان در آن‌ها دور هم جمع می‌شدند. به نظرم صحبت‌های چهره به چهره خیلی مهم بود؛ به برقراری ارتباط‌هایی شکل می‌داد که بهتر از ارتباط‌های آن‌لاین است. در مجموع، به نظرم اینترنت زمان زیادی از ما می‌گیرد ولی لزوماً شیوه‌های سیاسی پربارتری به همراه ندارد. به قدری اطلاعات بر سرمان ریخته‌اند که از پس تحلیل آن بر نمی‌آییم، آن‌قدر درخواست‌های اینترنتی داریم که نمی‌توانیم به همه‌شان پاسخ بدهیم یا این‌که جواب‌های‌مان بسیار سطحی می‌شود. از

این گذشته، من هنوز انبوه نامه‌هایی را دارم که با زنان انگلیسی، ایتالیایی، و کانادایی رد و بدل می‌کردم، و بعضی از آن‌ها شبیه مطالبی تحلیلی درباره‌ی اوضاع سیاسی آن کشورها هستند- در بین این نامه‌ها کلی فکرهای جذاب بود. امروز هیچ چیزی از این دست نداریم. هر چند، شک ندارم که اینترنت و کامپیوتر هم امکان‌های جدیدی برای ما ایجاد می‌کنند.

منبع: [بوستون ریویو](#)